

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال چهارم - شماره چهارم - زمستان ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۴

بررسی تاثیر قوت‌القلوب ابوطالب مکی در مثنویهای عطار نیشابوری (ص ۳۰۰ - ۲۸۵)

سحر کمالی نیا^۱
تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۵/۱۸
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۸/۲۵

چکیده:

مقاله حاضر بر آن است؛ تا با ذکر شواهدی از کتاب قوت‌القلوب ابوطالب مکی و مجموعه مثنویهای چهارگانه مصیبت‌نامه، الهی‌نامه، منطق‌الطیر و اسرارنامه عطار به تبیین مشابهات و میزان تاثیرپذیری عطار از این کتاب بپردازد. این مقاله در دو بخش مجزا ابتدا به بررسی تمثیلات مشابه در آثار این دو عارف و سپس به بررسی مضامین یکسان میان آنها میپردازد و با تحلیل مطالب ارائه شده در هر قسمت، تصویر روشنی از رابطه فکری این دو عارف و میزان تاثیرپذیری عطار از این کتاب به نمایش میگذارد. و در پایان به نتیجه‌گیری روشنی در باب اشکال گونه‌گون این تاثیرپذیری دست می‌یابد.

کلمات کلیدی:

قوت‌القلوب، ابوطالب مکی، مثنویهای عطار، تاثیرپذیری.

مقدمه:

کتاب قوت‌القلوب فی معامله‌المحسوب، نوشته ابوطالب مکی (م ۳۸۶ ه.ق.) از قدیمترین کتب صوفیه است که در دو جزء و چهل و هشت فصل به زبان عربی نگاشته شده است و یک دوره کامل مراحل سیر عبودی سالک را با طرح مسائل بنیادین مورد بحث در تصوف اسلامی همون محاسبه نفس، توکل، مقامات محبت و مانند آن شرح میدهد. این کتاب شامل احادیث، آیات قرآن، اقوال عرفا و مجموعه‌ای از تمثیل و حکایات است و بر این اساس میتوان آن را از جامعترین کتب صوفیه دانست. از آنجا که عطار نیشابوری همانطور که خود نیز بدین امر تصریح میکند، (مصیبتنامه، بیت ۱۶۸۸) کتاب قوت‌القلوب را مورد مطالعه قرار داده است و از سویی دیگر پس از مطالعه این کتاب، درمی‌یابیم که در بسیاری از تمثیلات و حتی گاه اقوال و آراء عرفا شباهت معنیداری میان این دو کتاب موجود است؛ در این مقاله سعی کرده‌ایم؛ گوشه‌هایی از این تاثیر پذیری را که میتوان آن را جزء سبک شخصی عطار به حساب آورد، (سبک‌شناسی نثر، بهار، ج ۲ ص ۲۱۶، نقل به مضمون) با طرح تمثیلات و مضامین مشترک به کار رفته در آثار این دو عارف بزرگ نشان دهیم، و چگونگی این تاثیرپذیری را بررسی کنیم تا به درک روشنتری از میزان و شکل آن دست یابیم. بر این اساس در این مقاله که در دو بخش مجزا تنظیم شده است؛ تاثیر پذیری عطار از این کتاب را، ابتدا در حوزه تمثیلات و سپس در حوزه مضامین مورد بحث قرار میدهم و در هر بخش با ذکر شواهدی از آثار هر دو عارف و سپس با تحلیل موارد مشترک به تبیین هرچه دقیقتر این مسئله میپردازیم.

لازم به توضیح است؛ برخی از موارد مشترک به کار رفته در قوت‌القلوب و مثنویهای عطار در کتب دیگر بخصوص احیاء علوم الدین غزالی نیز وارد شده است؛ (احیاء علوم الدین، ج ۱ ص ۲۵ و نیز ترجمه احیاء علوم الدین، ج ۱ ص ۴۷ و نیز دایرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۵ ص ۶۳۰ ذیل ابوطالب مکی) ولی از جهت تقدم کتاب قوت‌القلوب بر دیگر کتب، این کتاب در اصل منبع مادر و اصلی به شمار میرود؛ البته در چنین مواردی به کتب واسطه نیز ارجاع داده شده است. نکته دیگری که حایز اهمیت است این است که در برخی مضامین مشترک، هدف نگارنده بیان تشابه فراوان دو مضمون با یکدیگر است که احتمال تاثیر پذیری عطار از کتاب قوت‌القلوب را نشان میدهد و نشانگر خطوط فکری یکسان بین این دو عارف است؛ بدیهی است در چنین مواردی نمیتوان با قطعیت از تاثیر پذیری عطار از این کتاب سخن گفت؛ ولی از جهت شباهت فراوان بین دو مضمون، به نمونه‌های این چنین نیز اشاره شده است. بطور کلی مقاله حاضر بر آن است؛ شمایی کلی از تاثیرپذیری عطار از این

کتاب را با استناد به مباحث کتاب قوت القلوب و بیان شواهدی از مثنویهای چهارگانه مصیبتنامه، الهی نامه، منطق الطیر و اسرارنامه عطار نشان دهد.

الف) تاثیر پذیری در حوزه تمثیلات

۱) تمثیل اول

قوت القلوب:

«كَمَا رُؤِيَ عَنْ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ وَضَعَ تَحْتَ رَأْسِهِ حَجْرًا فَكَانَهُ لَمَّا أَرْتَفَعَ رَأْسَهُ عَنِ الْأَرْضِ اسْتِرَاحَ بِذَلِكَ فَعَارَضَهُ ابْلِيسُ فَقَالَ: يَا أَبْنَ مَرْيَمَ أَلَسْتَ تَزْعُمُ أَنَّكَ قَدْ زَهَدْتَ فِي الدُّنْيَا قَالَ نَعَمْ قَالَ: فَهَذَا الَّذِي وَطَّأَتْهُ تَحْتَ رَأْسِكَ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ هُوَ؟ فَرَمَى عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْحَجَرِ وَقَالَ: هَذَا لَكَ مَعَ مَا تَرَكْتُ وَ مِثْلَهُ» (قوت القلوب، ج ۱، ص ۲۶۵)

ترجمه: همانطور که از عیسی (ع) روایت شده؛ او سنگی را زیر سر نهاده بود پس هنگامی که سرش را از روی زمین بلند کرد که بر آن سنگ بیاساید، ابلیس بر او اعتراض کرد و گفت: ای پسر مریم آیا تو گمان کرده ای که در دنیا به زهد روی آورده ای؟ گفت: بله. پس ابلیس گفت: پس این که زیر سر نهاده ای از چیست؟ پس عیسی سنگ را از زیر سر پرتاب کرد و گفت: این و هر آنچه مانند آن است از آن تو باشد.

عطار:

عیسی مریم به خواب افتاده بود چون کشاد از خواب خوش عیسی نظر گفت: ای ملعون چرا استاده ای جمله دنیا چو اقطاع من است تا تصرف میکنی در ملک من عیسی آن از زیر سر پرتاب کرد چون فکند آن نیم خست ابلیس گفت

تحلیل: همانطور که ملاحظه میشود، مکالمه عیسی و ابلیس در هر دو تمثیل یکسان و نشانگر رابطه این دو متن با یکدیگر است. لازم به توضیح است، این تمثیل در احیاء علوم الدین غزالی و حقیقه سنایی نیز آمده است و همانطور که قبلاً توضیح داده شد؛ احتمال دارد عطار مستقیماً یا به واسطه یکی از این دو کتاب حکایت را از قوت القلوب اخذ کرده باشد؛ حکایت آمده در احیاء علوم الدین چنین است: «و رُؤِيَ أَنَّ عِيسَى عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ

تَوَسَّدَ يَوْمًا حَجْرًا فَمَرَّ بِهِ إِبْلِيسُ فَقَالَ يَا عِيسَى رَغِبْتَ فِي الدُّنْيَا؟ فَأَخَذَهُ عِيسَى صَلَّى اللَّهُ

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَرَمَى بِهِ مِنْ تَحْتِ رَأْسِهِ وَقَالَ: هَذَا لَكَ مَعَ الدُّنْيَا» و آمده است که عیسی - صلوات

تَوَسَّدَ يَوْمًا حَجْرًا فَمَرَّ بِهِ إِبْلِيسُ فَقَالَ يَا عَيْسَى رَغِبْتَ فِي الدُّنْيَا؟ فَأَخَذَهُ عَيْسَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ فَرَمَى بِهِ مِنْ تَحْتِ رَأْسِهِ وَ قَالَ: هَذَا لَكَ مَعَ الدُّنْيَا» و آمده است که عیسی - صلوات الله علیه - سنگی زیر سر سر گرفته بود، ابلیس بر او گذشت و گفت: تو هم در دنیا رغبت نمودی، عیسی آن سنگ را از زیر سر برداشت و سوی ابلیس انداخت و گفت: این هم با تمام دنیا تو را باشد. («احیاء علوم الدین ج ۳، ص ۳۷ و ترجمه احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۷۰) همانطور که ملاحظه میشود؛ بافت سخن احیاء علوم الدین کاملاً با قوت‌القلوب همخوانی دارد، البته شایان ذکر است که بخشی از سخن ابلیس در باب اینکه دنیا از تصرفات اوست و همچنین سخن ابلیس در هنگام ترک عیسی که در روایت قوت‌القلوب و احیاء علوم الدین دیده نمیشود در حدیقه وجود دارد؛ بنابراین احتمال اینکه حدیقه سنایی حلقه اتصال تمثیل قوت‌القلوب و مصیبتنامه عطار باشد، بسیار است. (دریای جان، ج ۱، ص ۷۵ و ۳۰۰ و نیز مصیبتنامه، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تعلیقات بیت ۱۳۴۶، نقل به مضمون)

عین تمثیل به کار رفته در حدیقه سنایی چنین است:

شد به صحرا برون شبی ناگاه
به سوی خوابگاه شتاب گرفت
خواب را جفت گشت و بیش نتاخت
دید ابلیس را در آن هنجار
به چه کار آمدی برم به فسون
مر تو را کی در آن مکان ماوی است
در سرایم تصرفی کردی
در سرایم تصرف از چه کنی
جای تو نیست ملک و جای منست
تو به عصمت مرا زبون گیری
قصد ملکیت بگو که کی کردم
نه ز دنیاست چون گرفتی سست
شخص ابلیس زان سبب بگذاخت
هردوان را ز بند برهانندی
ملکت من تو رو به من بگذار
(حدیقه سنایی، ص ۳۹۳-۳۹۲)

در اثر خواننده‌ام که روح‌الله
ساعتی چون برفت خواب گرفت
سنگی افکنده دید بالش ساخت
ساعتی خفت و زود شد بیدار
گفت: ای رانده ای سنگ ملعون
جایگاهی که عصمت عیسی است
گفت: بر من تو زحمت آوردی
با من آخر تکلف از چه کنی
ملک دنیا همه سرای من است
ملکت من به غصب چون گیری
گفت: بر تو چه زحمت آوردم
گفت: کین سنگ را که بالش تست
عیسی آن سنگ را سبک بنذاخت
گفت: خود رستی و مرا رانندی
با تو زین پس مرا نباشد کار

۲) تمثیل دوم قوت القلوب:

و رُوينا أَنَّ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ فِي سِيَاحَتِهِ بِرَجُلٍ نَائِمٍ مَلْتَفًّا فِي عِبَائِهِ فَأَيَّقَطْهُ وَ قَالَ قُمْ يَا نَائِمٌ فَادْكُرْ اللَّهَ تَعَالَى فَقَالَ مَا تُرِيدُ مِنِّي؟ إِنْ لِي قَدْ تَرَكْتُ الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا فَقَالَ لَهُ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَمَّ حَبِيبِي إِذَا نَمَّ (قوت القلوب، ج ۱ ص ۲۶۴)

ترجمه: روایت شده که عیسی علیه السلام در سیاحت خویش مردی را دید که در حالی که عیاشی را به دور خود پیچیده بود به خواب رفته بود؛ به او گفت: ای خوابیده برخیز و خدا را یاد کن. او در پاسخ گفت: از من چه میخواهی؟ من دنیا را برای اهل آن ترک گفتم. پس عیسی به او گفت: بخواب ای دوست من؛ بخواب.

عطار:

عیسی مریم به غاری رفته بود گفت: برخیز ای ز عالم بی خبر گفت من کار دو عالم کرده‌ام گفت: همین کار تو چیست ای مرد راه جمله دنیا به نانی میدهم مدتی شد تا ز دنیا فارغم بالغم با لعب و با لهوم چه کار عیسی مریم چو بشنود این سخن چون ز دنیا فارغی آزاد خفت

در میان غار مردی خفته بود کار کن تا توشه‌ای یابی مگر تا ابد ملکی مسلم کرده‌ام گفت دنیا شد مرا یک برگ کاه نان به سگ چون استخوانی میدهم نیستم من طفل بازی بالغم فارغم با غفلت و سهوم چه کار گفت اکنون هر چه میخواهی بکن خواب خوش بادت بخفت و شاد خفت (مصیبتنامه، ابیات ۶۷۹-۶۷۰)

تحلیل: مضمون و ساختمان اصلی حکایت در هر دو شاهد یکسان است؛ تنها در تمثیل سروده عطار این داستان کمی شاخ و برگ داده شده و عطار پاسخ مرد زاهد را با ابیاتی چند در ذم دنیا آراسته؛ بنابراین فرم اصلی تمثیل از قوت القلوب اخذ شده است. البته تمثیل فوق با اندکی تفاوت در احیاء علوم الدین غزالی نیز وارد شده و احتمال دارد عطار به واسطه این کتاب تمثیل را از قوت القلوب اخذ کرده باشد. متن احیاء علوم الدین بدین گونه است: "و رُوِيَ أَنَّ الْمَسِيحَ مَرَّ فِي سِيَاحَتِهِ بِرَجُلٍ نَائِمٍ مَلْتَفًّا فِي عِبَائِهِ فَأَيَّقَطْهُ وَ قَالَ قُمْ فَادْكُرْ اللَّهَ تَعَالَى فَقَالَ مَا تُرِيدُ مِنِّي؟ إِنْ لِي قَدْ تَرَكْتُ الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا فَقَالَ لَهُ قُمْ إِذْنِ يَا حَبِيبِي وَ آمَدَهُ اسْتِمْتَعْتُ بِدُنْيَاكَ فَارْتَدَّ عَنِهَا وَ قَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: نَمَّ حَبِيبِي إِذَا نَمَّ (قوت القلوب، ج ۱ ص ۲۶۴)

خفته گذشت که گلیمی به خود گرفته بود، او را بیدار کرد و گفت: ای خفته خیز، خدای را یاد کن گفت: از من چه میخواهی من دنیا را با اهل آن

گذاشته‌ام گفت: پس اکنون بخسب ای دوست من بخسب». (احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۲۰۷ و نیز ترجمه احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۳۳۳)

۳) تمثیل سوم

قوت القلوب:

«و قد كوشف بها [الدنيا] ببعض الاولياء في صورة امرأة و رأى أكف الخلق ممدودة اليها و هي تجعل في أيديهم شئاً قال: فقلت له ما هو قال شيء يلتذ و طائفة تمر عليها مكتوفى الأيدي تعطيهن شيئاً و كوشف بها «مورق العجلى» في صورة عجوز شمطاء دندانية مسمجة عليها الوان المصبغات و انواع الزينة»: (قوت القلوب، ج ۱ ص ۲۴۴)

ترجمه: و دنیا بر برخی از اولیا در صورت زنی مکاشفه شده است که دستهای مردم به سوی او کشیده شده و او در دستهای ایشان چیزی مینهد، پس پرسیدم آن چیز چیست؟ گفت چیزی که بدان لذت جویند. و طایفه‌ای بر دنیا در حالتی دست به سینه گذر میکردند و او بدیشان چیزی میبخشید. و دنیا بر «مورق عجلی»^۱ در صورت پیرزنی خاکستری مو با دندانه‌های نفرت‌انگیز که بر او انواع جامه‌های رنگارنگ و انواع زینت بود کشف شده است.

عطار:

بسی دیدار دنیا آرزو داشت
به ره در پیرزالی دید از دور
فتاده جمله دندانش از هم
نجاست میدمید از چار سویش
دلی پر کین میان چنگ بودش
دگر دستش به خون آلوده پیوست
فرو هشته به روی او نقابی
بگو تا کیستی تو زشت مختال
منم کاین آرزو میخواستی تو
منم گفتا: چنین باری تو چونی
چرا این جامه رنگین کرده‌ای تو
که تا هرگز نبیند کس عیانم

مسیح پاک کز عقبی علو داشت
مگر میرفت روزی غرقه نور
سپیدش گشته موی و پشت در خم
دو چشمش ازرق و چون قیر رویش
به بر در، جامه صدرنگ بودش
ز صد رنگ و نگارش کرده یک دست
به هر مویش منقار عقابی
چو عیسی دید او را گفت ای زال
چنین گفتش که چون بس راستی تو
مسیحش گفت: تو دنیای دونی؟
مسیحش گفت: چون در پرده‌ای تو
چنین گفت: او که در پرده از آنم

۱. مورق بن المشرخ العجلی با کینه ابامعتر از ابوذر و سلمان روایت حدیث داشت و در زمان حکومت عمر بن هبیره (قرن دوم هجری) در

کجا یک لحظه پیش من نشینند که دام عالمی زین کرده‌ام من همه ناکامه مهر من گزینند چرا یک دست خون آلود داری؟ ز بس شوهر که کشتم در زمانه که می افتد به دام من جهانی مرید خویش را پیر آمدم من که من بیزار گشتم از چنین جفت که می‌خواهند دنیا یک‌دگر را نمیسازند از تسلیم مایه که دین از دست شد دنیا ندیدند بگردانید روی از دنیی شوم (الهی نامه، ابیات ۱۶۴۴-۱۶۱۴)

که گر رویم بدین زشتی ببینند از آن این جامه رنگین کرده‌ام من مرا چون جامه رنگارنگ ببینند مسیحش گفت: ای زندان خواری چنین گفت: او که ای صدر یگانه منم در گرد عالم هر زمانی همه کس را گلوگیر آمدم من ازو عیسی عجب ماند و چنین گفت بین این احمقان بی خبر را نمیگیرند عبرت زین بلایه دریغا خلق این معنی ندیدند چو حرفی چند گفت آن پاک معصوم

تحلیل: در نقل قول آمده در کتاب قوت‌القلوب مستقیماً به حضرت عیسی(ع) اشاره نشده؛ آنچه شباهت اصلی این دو تمثیل را نشان میدهد، توصیف دنیا در صورت پیرزنی مو سپید با دندانهای نفرت انگیز و جامه‌های رنگارنگ و انواع زینت است که در هر دو تمثیل مشترک است. این تمثیل با شباهت کاملتری در احیاء علوم الدین غزالی دیده میشود؛ عین تمثیل آمده در احیاء علوم الدین به این صورت است «و قد روی ان عیسی علیه السلام کوشف بالدنیا فرآها فی صورة عجزهتماء علیها من کل زینة فقال لها: کم تزوجت؟ قالت لا اُحصیهم قال: فکلهم مات عنک أم کلهم طلقک؟ قالت بل کلهم قتلت. فقال عیسی علیه السلام: بؤساً لأزواجک الباقین کیف لا یعتبرون بأزواجک الماضین. کیف تهلکینهم واحداً بعداً واحداً و لا یكونون منک علی حذر. و آمده است که عیسی علیه السلام در مکاشفات خود دنیا را دید در صورت زالی دندان شکسته که از هر زینتی چیزی داشت پس وی را گفت: چند شوی داشته‌ای؟ گفت نتوانم شمرد گفت: همه بمرده‌اند یا همه تو را طلاق داده‌اند؟ گفت: بل همه را بکشته‌ام پس عیسی علیه السلام گفت: وای بر شویمان باقی چگونه عبرت نمیگیرند از شویمان ماضی که یکان یکان را چگونه بکشته‌ای؟ و از تو ترسان نمیباشند.» (احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۲۲۹ و نیز ترجمه احیاء علوم الدین ج ۳، ص ۴۵۰) همانطور که ملاحظه میشود؛ مکالمه عیسی و ابلیس در شکل کاملتری در احیاء علوم الدین دیده میشود؛ البته تمثیل عطار به مراتب مکالمه مفصلتری میان ابلیس و عیسی را به نمایش میگذارد و عیسی در

سخنان خود از رنگین بودن جامه و در عین حال در پرده بودن دنیا و نیز دست خون آلود او پرسش میکند و از طرفی در شعر عطار این مکالمه در عالم مکاشفه اتفاق نمی‌افتد؛ بلکه در عالم واقع و به دنبال آرزوی عیسی مبتنی بر دیدن حقیقت دنیا رخ میدهد؛ این مطالب افزوده شده به احتمال زیاد از ابداعات عطار است .

۴) تمثیل چهارم قوت القلوب:

و لما إحتضر سفیان ثوری^۱ -رضی الله عنه- جعلَ یبکی و یجزعُ فقیل له یا ابا عبدالله علیک بالرجاءِ فإنَّ عفوَ اللهَ أعظمُ من ذنوبک فقال: او علی ذنوبی أبکی؟ أو علمتُ انی أموتُ علی التَّوْحیدِ. لم أبالُ أن ألقى اللهَ تعالی بامثال الجبال من الخطایا و قال مرَّةً ذنوبی أهونُ من هذه رفعَ حبة من الارضِ انما اخافُ أن اسلبَ التَّوْحیدَ فی آخرَ الوقتِ و قد کان رَحِمَهُ اللهُ احدُ الخائفین کان یبولُ الدَّمِ من شدَّةِ الخوفِ و کان یمرضُ المرضَ من المَخَافَةِ (قوت‌القلوب، ج ۱ ص ۲۳۳)

ترجمه: و چون سفیان ثوری - خداوند از او راضی باد- در حال مرگ افتاد شروع به گریستن و نالیدن کرد؛ پس به او گفته شد یا ابا عبدالله بر تو باد امید به خداوند چراکه بخشایش خدا از گناهان تو بزرگتر است. پس گفت: آیا بر گناهانم بگیریم؟ یا بر این بگیریم که آیا در حالت توحید میمیرم یا نه. مرا باکی نیست که خداوند را با کوههایی از خطا دیدار کنم و یکبار گفت: گناهانم از برداشتن دانه‌ای از روی زمین بر من آسانتر است، همانا من از این هراسانم که در آخرین لحظه، توحید از من سلب شود، و او- خدا او را رحمت کند- یکی از خائفین بود که از شدت خوف خون ادرار میکرد و از شدت خوف بیمار شده بود.

عطار:

ز کوزی قامت او چون کمان بود
چرا پشتت دو تا شد در جوانی
دوتا دیدن چنین پشتی روا نیست
نشان ره بیانی کن خبر گوی
که دایم راه رفتست و نمودست
به بالینش شدم میدیدمش زار
همی جوشید همچون بحر خونش

مگر سفیان ثوری چون جوان بود
یکی گفت: ای امام آن جهانی
بصورت وقت این پشت دو تا نیست
چه افتادست ما را حال برگوی
چنین گفت: او که استادیم بودست
چو وقت مرگ او آمد پدیدار
بغایت اضطرابی در درونش

۱. ابو عبدالله سفیان بن سعید بن مسروق ...بن الثوری الکوفی امام علم حدیث و دیگر علوم بود و یکی از ائمه مجتهدین است که به

قول عطار ای (در تمثیل) بر مذهب جنید بود و بنا به نقلی در ۱۶۱ ه. ق در گذشت. (وفیات الاعیان، صص ۳۹۱-۳۸۶)

به یک یک مزه صدصد دانه اشک
دلش را ناامیدی بر در مرگ
زبان بگشاد کایمان در زوال است
کنون از تیغ مرگ آغشته‌ام من
برو یارا که تو مارا نشایی
طراقی زان برون آمد ز پشتم
چنین شد پشت من چون روی این بود
کجا شاگرد را امید دین است
من از شاگردی خود دست شستم
(الهی نامه، ۴۹۰۰-۴۸۸۵)

همه جان و دلش پر آتش رشک
طپان جان در بدن لرزنده چون برگ
بدو گفتم: که شیخا این چه حال است
به پنجه سال در خون گشته‌ام من
خطاب آمد که تو مردود مایی
چو زو بشنودم این خود را بکشتم
چو قول او چنان وقتی یقین بود
نصیب اوستادم چون چنین است
چو شد انجام استاد این درستم

تحلیل: اگرچه در میان بیان قوت القلوب و شعر عطار همسانی کامل وجود ندارد و مضمون آمده در قوت القلوب، به شکل تمثیلی در شعر عطار دیده میشود؛ اما پیرنگ اصلی و مضمون اصلی هر دو شاهد یکسان است و هر دو بیان، حاکی از خوف شدید سفیان از سوء عاقبت و بیماری او به این دلیل بوده است. بنابراین میتوان ردپای این تمثیل عطار را در قوت القلوب مشاهده کرد. (قس. دریای جان ج ۱، ص ۲۰۷)

۵) تمثیل پنجم قوت القلوب:

و رُوِي فِي اسْرَائِيلِيَّاتٍ أَنَّ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَّ مَعَ نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ بِجَيْفَةِ كَلْبٍ قَطَعُوا
أَنَافِهِمْ وَقَالُوا أَفَّافٌ مَا أَنْتَنَ رِيحَهُ فَلَمْ يَخْمُرْ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْفَهُ وَقَالَ مَا أَشَدَّ بِيَاضَ اسْنَانِهِ
أَرَادَ أَنْ نَهَاهُمْ بِذَلِكَ مِنَ الْعَيْبَةِ وَيُعَلِّمُهُمْ تَرْكَ عَيْبِ الْأَشْيَاءِ (قوت القلوب، ج ۲، ص ۴۲)

ترجمه: در اسراییلیات روایت شده که عیسی (ع) با چند تن از اصحابش بر جیفه سگی
بگذشت ایشان بینیهایشان را گرفتند و گفتند نفرین نفرین چه قدر بوی آن متعفن است
پس عیسی (ع) بینی را نگرفت و فرمود چقدر دندانهایش سپید است؛ او میخواست با این
کار ایشان را از غیبت نهی فرماید و ترک کردن عیبجویی از اشیاء را بدیشان بیاموزد.

عطار:

مرگ دندانش ز هم بگشاده بود
عیسی مریم چو پیش او رسید

آن سگی مرده به راه افتاده بود
بوی ناخوش زان سگ الحق میدمید

همرهی را گفت این سگ آن اوست این سپیدی بین که در دندان اوست
 نه بدی نه زشت‌بویی دید او آن همه زشتی نکویی دید او
 (مصیبتنامه، ابیات ۵۸۸۰-۵۸۷۷)

تحلیل: بافت اصلی حکایت در قوت‌القلوب با شرح و بسط بیان شده البته حکایت فوق در منابع متعددی که همگی پس از قوت‌القلوب نوشته شده اند؛ آمده است از جمله مخزن الاسرار نظامی (مخزن الاسرار، شرح بیات زنجانی، ص ۳۶۸) و مکارم الاخلاق نیشابوری^۱ و احیاء علوم الدین غزالی و بنابراین حلقه‌های متعددی میتوان میان قوت‌القلوب و شعر عطار متصور شد. متن احیاء علوم الدین چنین است «و قال مالک بن دینار مر عیسی علیه السّلام و معه الحواریون بجيفة كلب فقال الحواریون: ما أتنن ریحُ هذا الكلب فقال علیه الصّلاة و السّلام ما اشدّ بیاض اسنانه. مالک بن دینار و گفت: که عیسی بن مریم نبینا و علیه السلام با حواریان به جیفه سگی گذر کردند و حواریان گفتند: چه گندیده است! پس عیسی علیه السلام گفت: چه سخت سفید است دندان او.» (احیاء علوم الدین ج ۳ ص ۱۵۲ و نیز ترجمه احیاء علوم الدین ج ۳ ص ۲۹۳) همانطور که ملاحظه میشود، متن احیاء علوم الدین و قوت‌القلوب تقریباً یکسان است. در تمثیل عطار نیز پیرنگ اصلی حکایت حفظ شده است؛ ولی تمثیل بگونه‌ای خلاصه‌تر آمده و تنها به عملکرد عیسی در برابر سگ اشاره شده و بخش مربوط به حواریون حذف شده است؛ بنابراین مایه اصلی حکایت عطار در قوت‌القلوب قابل پیگیری است. (قس، مصیبتنامه تصحیح محمد رضا شفیع کدکنی، تعلیقات بیت ۵۸۷۷)

ب) تاثیر پذیری در حوزه مضامین

۱) ابتلای مؤمن

قوت‌القلوب: و عن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ تُحِبُّونَ أَنْ تَكُونُوا كَالْحُمْرِ الصَّيَالَةِ لَا تَمْرُضُونَ وَ لَا تُسْقَمُونَ وَ قَدْ قِيلَ لَا يَخْلُو الْمُؤْمِنُ مِنْ عِلَّةٍ فِي جَسْمِهِ أَوْ قِلَّةٍ فِي مَالِهِ وَ قِيلَ لَا يَخْلُو مِنْ غَلْبَةٍ أَوْ ذِلَّةٍ (قوت‌القلوب، ج ۲ ص ۲۴)

۱. تمثیل در مکارم الاخلاق بدین گونه است:

"ماثور است که عیسی پاک با جمعی از حواریان به جیفه سگی برگذشتند، حواریان گفتند "ما اتنن هذه الجيفة" عیسی علیه السلام گفت: "ما اشد بیاض اسنانه" به دندانهای سپید او نگرید که چه روشن و آبدار است. و آن از عیسی تنبهی بود که اگر از دیگر چیز چاره نیست، جهد باید کرد تا جهات حسن او یاد کنی، و زبان را به ذکر معایب او نیالایی." (دو رساله در اخلاق، ص ۸۱)

ترجمه: و از رسول خدا درود خداوند بر او باد: آیا دوست دارید مانند خران چموش باشید که مریضی و بیماری نمی‌یابد و گفته شده مؤمن از بیماری در جسمش و یا کم شدن مالش رهایی نمی‌یابد و نیز آمده که مؤمن از مغلوب شدن و یا ذلت در امان نیست. قوت القلوب: و فی الخبر: إذا أحب الله عبداً إبتلاه یعنی إختبره فإن صبر إجتباه و إن رضى إصطفاه (قوت القلوب، ج ۲ ص ۵۳)

ترجمه: هنگامی که خداوند بنده ای را دوست بدارد او را مبتلا؛ میکند یعنی او را مورد آزمایش قرار میدهد پس اگر صبر کرد او را از دیگران جدا میکند و اگر راضی شد او را انتخاب میکند.

قوت القلوب: و قال بعضُ العلماء: إذا رأيتك تُحبّه و رأيتّه يُبتليک فاعلم إنّه يُريد أن يُصافیک (قوت القلوب، ج ۲ ص ۵۳)

ترجمه: و بعضی علما گفته‌اند هنگامی که تو را ببینم که دوستش داری و او را دیدی که مبتلایت ساخته بدان که میخواهد تو را خالص گرداند.

قوت القلوب: و روينا فى الخبر: إذا أحبّ الله عبداً إبتلاه، و إذا أحبّه الحبّ البالغ إقتناه. قيل: و ما اقتناه؟ قيل: لم يُترك له اهلاً و لاهلاً (قوت القلوب، ج ۲ ص ۵۳)

ترجمه: و در خبر روایت شده؛ هنگامی که خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را مبتلا میکند و چون به کمال او را دوست بدارد او را تصاحب میکند پرسیدند تصاحب کردن او چه معنی دارد در پاسخ گفته شد که برای او خانواده و مالی باقی نمیگذارد.

قوت القلوب: و قال بعضُ المریدین لاسْتاذِه: قد طولعتْ بشيءٍ من المحبّة فقال: يا بُنى هل إبتلاك بمحبوبٍ سواه فأثرتَ عليه إياه فقال: لا فقال: فلا تَطْمَعُ فى المحبّة فإنّه لا يُعطيها عبداً حتى يبلوه. (قوت القلوب، ج ۲ ص ۵۳)

ترجمه: و بعضی از مریدان به شیخ خویش گفتند به تحقیق از ذره‌ای از محبت آگاهی یافته‌ای؟ گفت ای پسرم آیا به معشوقی دیگر تو را گرفتار کرد و آنگاه تو او را بر آن محبوب برگزینی؟ گفت نه شیخ گفت: پس به رسیدن به محبت حق امید نداشته باش چرا که او محبت را به بنده‌ای نمیبخشد تا آن هنگام که او را مبتلا کند.

قوت القلوب: ما من مُصيبهٍ آلا و لله تعالى فيها خمسٌ نعمٍ... (قوت القلوب، ج ۱ ص ۲۱۱)

ترجمه: مصیبتی نیست مگر آنکه در آن پنج نعمت نهفته است...

عطار:

هست بی حد رنجهای دلربای

کاملی گفتست در راه خدای

میگریزی در پس دیوار تو
قطع کن وادی قهر او تمام
بی بلا و درد درمان نبودت
(مصیبت نامه، ابیات ۱۵۰۰-۱۴۹۶)

بی شک آنکس غرقه‌تر در خون بود
(مصیبت نامه، بیت ۱۳۳۰)

عشق بیش آرد بر او هر لحظه زور
کی خورد یک لقمه هرگز بی جگر
(منطق الطیر، ابیات ۱۷۷۵-۱۷۷۲)

تو را تا روی در اعزاز باشد
(الهی نامه، بیت ۴۱۹۹)

تو کار افتادگی هرگز چه دانی
به روزی ماتم خود کرده صد بار...
ز جانبازان عاشق باز ماندست
(الهی نامه، ابیات، ۴۲۱۱-۴۲۰۸)

زیر آن گنج کرم بنهاده است
(مصیبت‌نامه، بیت ۱۳۵۲)

وی عجب از هیبت این کار تو
گر شراب لطف او خواهی به جام
زانکه تا این نبودت آن نبودت

لطف او در حق هر که افزون بود

ور بود از ضعف عاجزتر ز مور
مرد چون افتاد در بحر خطر

کجا بر رویت این در باز باشد

چو مشغولی به ناز و کامرانی
کسی باید بر او افتاده در کار
کسی کو در میان ناز ماندست

عطار:

هر بلا کاین قوم را حق داده است

تحلیل: آنچه از فحوای مطالب فوق از کتاب قوت‌القلوب استنباط میشود؛ این است که مؤمن محبّ حق همواره در معرض انواع ابتلا و گرفتاریهاست، تا بدین وسیله در محبت خالص و صافی شود و شایسته انتخاب حق تعالی گردد؛ حتی در مراحل کمال محبت، حق تعالی محبّ خویش را از هر آنچه غیر اوست دور میکند، تا آنجا که خانواده و مالی برای او باقی نمیگذارد؛ و البته در همه این بلاها نعمتهایی نهفته است. در شواهد ارائه شده از عطار نیز او شرط رسیدن به لطف محبوب را نوشیدن جام انواع بلاهای نازل شده از جانب او میداند و و رنج بیشتر را نشانه لطف بیشتر حق، برمیشمرد و ثمره محبت و عشق حق تعالی را انواع رنجها میداند.

۲) عدم اشاره به حق

قوت‌القلوب: اذا كانت المحبة، سرّ المحبوب في غاية القلوب؛ فإظهارها و إبتدائها من الخيانة و ليس من الادب و لا الحياء النسبة اليها و لا الإشارة بها، لأنّ في ذلك إشتهاراً فتدخل عليه دقائق الدعوى و الإستكبار و قد قال بعض العارفين: أبعد الناس من الله أكثرهم إشارة به هو

الَّذِي يُكْتَرُ التَّعْرِيزَ بِهِ فِي كُلِّ شَيْءٍ وَيُظْهِرُ التَّرْتِيبَ وَالتَّصْنُوحَ بِذِكْرِهِ عِنْدَ كُلِّ أَحَدٍ هَذَا مَمْقُوتٌ عِنْدَ الْمُحِبِّينَ لِلَّهِ وَالْعُلَمَاءِ بِهِ. (قوت‌القلوب، ج ۲ ص ۶۷)

ترجمه: از آنجا که محبت سر محبوب در نهایت قلبه‌است؛ پس اظهار آن و بی ارزش کردن آن خیانت است و برخاسته از ادب نیست. و نسبت دادن آن به چیزی و اشاره به آن بی حرمتی است. چرا که در آن نوعی شهرتجویی نهفته است و بنابراین گاه در آن ادعا و کبر وارد میشود؛ و بعضی از عرفا گفته‌اند دورترین مردم از خدا بیشترین اشاره کنندگان به او هستند؛ چرا که باعث افزایش تعریض به حق در هر امری میشود. [و در برابر دیگران] حالتی از تزیین و تصنع در ذکر حق ایجاد میکند و این نزد محبین حق تعالی و عالمان به او ناپسند است.

ها ز باطن واو از ظاهر بود	معنی هو اول و آخر بود
گر به های هو اشارت میکنی	ور ز واو عبسارت میکنی
ها بیفکن واو را آزاد کن	بنده شو بی ها و واوش یاد کن
چون برونست او ز هر چیزی که هست	جز خیالی نیست زو چیزی به دست
تا چنان کان هست نماید تو را	دیده و دانسته چون آید تو را
هر چه بینی، جز خیالی بیش نیست	هر چه دانی جز محالی بیش نیست

(مصیبتنامه، ابیات ۲۲۸-۲۲۲)

آن مریدی پیش شیخ نامدار	نام حق میگفت بیرون از شمار
شیخ او را گفت ای بس ناتمام	نیست حق را در حقیقت هیچ نام
زانکه هرچش آن تو خوانی آن نه اوست	آن تویی و هر چه دانی آن نه اوست

(مصیبتنامه، ابیات ۲۳۱-۲۲۹)

تحلیل: در سطور فوق از قوت‌القلوب نویسنده، سالک را از اشاره به حق تعالی و نسبت دادن چیزی به او از جهت احتمال ایجاد شبهه دعوی و استکبار در برابر حق بر حذر میدارد و با استناد به گفته برخی عرفا دورترین مردم را از خداوند از کسانی برمی‌شمرد که با الفاظ اشاره از او یاد میکنند؛ چرا که متضمن نوعی کنایه است و تکلفی در ذکر حق ایجاد میکند که مبعوض وی است. در ابیات آمده از عطار نیز شاعر سالک را از بکارگیری لفظ «هو» به معنی او و اشاره به حق به واسطه این کلمه بر حذر میدارد و استدلال میکند که حق تعالی از هر چه در خارج وجود دارد منزّه و مبراست و دیدن و دانستن در باب او محال است؛ مگر اینکه او خود خویش را بنمایاند.

۳) خاموشی

قوت القلوب: «و اما الصَّمْتُ يُلْقِحُ الْعَقْلُ و يَعْلَمُ الْوَرَعُ و يَجْلِبُ التَّقْوَى و جَعَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ لِلْعَبْدِ بِالتَّوْبِيلِ الصَّحِيحِ وَالْعِلْمُ الرَّاسِخُ مَخْرَجاً و يَوْقِفُهُ بِإِثَارِ الصَّمْتِ لِلْقَوْلِ السَّدِيدِ و الْعَمَلِ الرَّشِيدِ.» (قوت القلوب، ج ۱، ص ۹۵)

ترجمه: واما خاموشی عقل را بارور میکند و زهد می آموزد و تقوی می آورد و خداوند به وسیله آن برای بنده با درک صحیح و علم راسخ راه خروجی قرار میدهد و او را با برگزیدن خاموشی به گفتار درست و عمل شایسته توفیق میدهد.

عطار:

ز خاموشی است بر دست شهبان باز
گر در تن زدن جانست کند خوی
چو چشمه تا به کی در جوش باشی
درین دریا به گوهر هر که ره داشت
که بلبل در قفس ماند ز آواز
شود هر ذره‌ای با تو سخن گوی
که دریا گردی از خاموش باشی
به غواصیش باید دم نگه داشت
(اسرار نامه، ابیات ۳۱۴۱-۳۱۴۴)

و قال ابن مسعود: لَيْسَ شَيْءٌ أَحَقُّ بِطَوْلِ سَجْنٍ مِنْ لِسَانٍ.
(قوت القلوب، ج ۱، ص ۹۶)

ترجمه: و ابن مسعود گفت آنچه بیش از هر چیز مستحق آن است که مدت‌ها در زندان بماند زبان است.

ز ارسطوطالیس پرسیدند راز
بی گنه در خورد زندان آمده است
آنچه او محبوس میباید مدام
گفت: آنچه حبس دندان آمده است
آن زفان توست در زندان کام
(مصیبتنامه، ابیات ۷۲۲۵-۷۲۲۳)

قوت القلوب: و قال بَعْضُ الْعَارِفِينَ قَدْ جُزِيَ الْعِلْمُ عَلَى قِسْمَيْنِ: نِصْفُهُ سَكُوتٌ و نِصْفُهُ أَنْ تَدْرِي
أَيْنَ تَضَعُهُ (قوت القلوب، ج ۱، ص ۹۶)

ترجمه: و بعضی از عرفا گفته اند علم دو قسم است؛ نیمی از آن سکوت و نیمی دیگر این است که آن را در چه وقت به کاربری.

عطار:

به چین شد پیش پیری، مرد هوشیار
که ما را از حقیقت کن خبردار
که ده جزو است در معنی حقیقت
که ده جزو است در معنی حقیقت

یکی کم گفتن است و ده خموشی
(مصیبتنامه، ابیات ۳۱۴۰-۳۱۳۸)

بگویم با تو گر نیکو نیوشی

قوت القلوب:

وَعَنْ جَمَاعَةِ السَّلَفِ إِنَّ
تِسْعَةَ أَعْشَارِ السَّلَامَةِ فِي الصَّمْتِ.
(قوت القلوب، ج ۱، ص ۹۶)

ترجمه: و از جماعتی از پیشینیان نقل شده که نه دهم سلامت در خاموشی است.

عطار:

تو به سرسبزی نشسته ایمنی
بر تو سرسبزی کند حالی تباه
مهر نکند جز دهن را کردگار
(مصیبتنامه، انواع ابیات ۷۲۱۹-۷۲۱۷)

تا زفان سرخ دارد ساکنی
چون زفان جنبان شود کام سیاه
هیچ عضوی نیز را روز شمار

گرچه بسیاری سخن گفتم چو زر
از بسی گفتن پشیمان آمدم
نه پشیمان بود و نه غم خوردنم
(مصیبتنامه، ابیات ۷۲۲۲-۷۲۲۰)

با پسر لقمان چنین گفت: ای پسر
ای عجب با آنکه لقمان آمدم
لیک هرگز از خموشی کردنم

نتیجه:

آنچه با مطالعه مثنویهای چهارگانه عطار، یعنی مصیبتنامه، الهی نامه، منطق الطیر و اسرار نامه و مقایسه آن با کتاب قوت القلوب ابو طالب مکی در می یابیم؛ این است که در بنمایه برخی از تمثیلات بکار رفته در مثنویها، بویژه داستانهای زاهدانه‌ای که به عیسی (ع) اشاره دارند؛ رد پای این کتاب دیده میشود. بررسی تاثیر این کتاب در این تمثیلات از سه بعد قابل بررسی است، در برخی از این تمثیلات ساختمان اصلی تمثیل آمده در قوت القلوب، در شعر عطار حفظ شده است. مانند «داستان عیسی و مرد خفته» و «داستان عیسی و سگ مرده» و همین طور «داستان عیسی و ابلیس» در نوع دیگر از تمثیلات مضمون اصلی عبارات قوت القلوب در شعر عطار آمده ولی ساختمان اصلی تمثیل عطار با عبارات بیان شده در قوت القلوب متفاوت است؛ مانند مطالبی که در باب خوف سفیان ثوری در قوت القلوب وجود دارد و در شعر عطار تمثیلی از همان مضمون بگونه‌ای دیگر دیده میشود. در نوع سوم تمثیلات، تنها مفهوم کلی بخشی از تمثیل در قوت القلوب آمده و تمثیل بگونه‌ای کاملتر و مفصلتر در شعر عطار آمده است. مانند عباراتی که در باب دنیا در

قوت‌القلوب وجود دارد و در تمثیل عیسی و دنیا همان توصیف از دنیا به چشم می‌خورد، ولی مابقی تمثیل در قوت‌القلوب دیده نمی‌شود. در بخش مضامین نیز گاه میان عبارت آمده در قوت‌القلوب و شعر عطار شباهت فراوانی وجود دارد؛ مانند عبارات آمده در قوت‌القلوب در باب نهی از اشاره به حق تعالی و در باب استحقاق زبان به زندانی شدن دائم که با ابیات عطار همخوانی بسیاری دارد. و گاه مفاهیم در هر دو متن یکسان است ولی از لحاظ فرم عینیت ندارند؛ ولی در هر حال احتمال تاثیرپذیری عطار در این مقولات نیز، وجود دارد مانند مطالبی که در باب ابتلای مؤمن و ارزش سکوت در این دو متن به دیده می‌شود. بطور کلی وجود این مشابهات بیانگر رابطه عمیق میان مثنویهای سروده عطار و کتاب قوت‌القلوب ابوطالب مکی است.

فهرست منابع :

- ۱- ابن جوزی، صفة الصوفیة، صنع فهرسه محمد هارون، بیروت: موسسه الكتب الثقافیه، ۱۹۹۱م ##
- ۲- ابن خلکان، شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، وفیات الاعیان، حقه احسان عباس، بیروت: دارصادر، ۱۹۶۹م ##
- ۳- بهار محمد تقی، سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، تهران: زوار، ۱۳۸۱ ##
- ۴- خوارزمی، مؤیدالدین محمد، ترجمه احیاء علوم الدین ابو حامد محمد غزالی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ ##
- ۵- ریتر، هلموت، دریای جان، ترجمه عباس زریاب خوبی و مهر آفاق بایوردی، تهران: الهدی، ۱۳۷۹ ##
- ۶- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، و حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه، تصحیح و تحشیة مدرس رضوی ویراست دوم، تهران: دانشگاه تهران موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۷۴ ##
- ۷- عطار، فرید الدین محمد بن ابراهیم نیشابوری، اسرار نامه، مقدمه تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ##
- ۸- _____ الهی نامه، مقدمه تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۷ ##
- ۹- _____ مصیبت‌نامه، مقدمه تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ##
- ۱۰- _____ منطق الطیر، مقدمه تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۳ ##
- ۱۱- غزالی، ابی حامد محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۲م ##
- ۱۲- مکی، ابوطالب محمد بن علی، قوت‌القلوب فی معامله المحبوب، بیروت: دار الفکر، بی تا ##
- ۱۳- موسوی بجنوردی، محمد کاظم، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹ ##
- ۱۴- نظامی گنجوی، مخزن الاسرار، احوال آثار و شرح مخزن الاسرار نظامی، به کوشش برات زنجانی، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۸ ##
- ۱۵- نیشابوری، رضی الدین ابو جعفر محمد نیشابوری، دو رساله در اخلاق، تهران: دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ ##